



Quran and Hadith Studies

علوم قرآن و حدیث

Vol. 52, No. 1, Issue 104

سال پنجاه و دوم، شماره ۱، شماره پیاپی ۱۰۴

Spring & summer 2020

بهار و تابستان ۱۳۹۹، ص ۲۷۸-۲۵۱

DOI: 10.22067/naqhs.v53i1.74101

بررسی تنبیه بدنی زوجه در قرآن و روایات با رویکرد معناشناختی به واژه «ضرب»*

احمد نجمی پور

دانشجوی دکتری دانشگاه فردوسی مشهد

Email: adinesarayan@yahoo.com

دکتر ناهید مشائی^۱

استادیار دانشگاه فردوسی

Email: mashaee-n@um.ac.ir

دکتر سید محمود طباطبایی

استادیار دانشگاه فردوسی

Email: tabanet@um.ac.ir

چکیده

سبک تعامل همسران در خانواده از مسائل مهمی است که در اسلام بدان بسیار پرداخته شده است. از آنجاکه در سبک زندگی اسلامی، مردان مسئولیت قوامیت و سکانداری حرکت خانواده به سوی کمال را بر عهده دارند، چنین پرسش می‌شود که آیا برای آنان، استفاده از روش تنبیه بدنی برای همسر، مجاز شمرده شده است یا نه؟ بخصوص که تبلیغات برای اسلام هراسی، با بزرگ‌نمایی مسئله خشونت در خانواده از سوی مردان، همراه شده و گروهی سعی کرده‌اند که با تکیه بر یک فهم خاص آیه‌ای از قرآن (نساء: ۳۴) رفتار نادرست و ناعادلانه در مورد زن و تنبیه بدنی وی توسط همسر را جایز شمارند. این پژوهش که با روش توصیفی - تحلیلی انجام پذیرفته است، بر آن است تا با گردآوری و نقد دیدگاه‌های گوناگون مفسران در مفاد آیه با بررسی معناشناختی واژه‌ی ضرب و توجه به انصراف شارع از معنای مشهور به تبیین جدیدی در این زمینه دست یابد؛ لذا با توجه به دانش معناشناسی و سیره معصومین، قراین متعددی، برای انصراف شارع از معنای مشهور «ضرب» و توجه مخاطب به معانی دیگر آن ارائه شده که نشانگر تطوّر دلالت لفظ ضرب است. قرآن تنبیه بدنی را به هیچ عنوان تجویز ننموده و فقط در سه مورد (قصاص، جهاد، حدود و تعزیرات) با رعایت شرایط جایز می‌داند.

کلیدواژه‌ها: تنبیه بدنی، ضرب، آیه ۳۴ سوره نساء، معناشناسی، چندمعنایی

*. تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۴/۲۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۱۵.

۱. نویسنده مسئول

Studying the corporal punishment of the wife in the Qur'an and hadiths with a semantic approach to the word "striking"

Ahmad Najmipour

PhD student at Ferdowsi University of Mashhad

Dr. Nahid Mashaee (Corresponding Author)

Assistant Professor at Ferdowsi University

Dr. Seyyed Mahmood Tabatabaei

Assistant Professor at Ferdowsi University

Abstract

The style of 'spousal' interaction in the family is one of key issues discussed in Islam. Since in the Islamic lifestyle, men are in charge of managing and steering the family towards perfection, the question arises as to whether it is permissible for man to resort to corporal punishment as a means of disciplining his wife. In particular, Islamophobia propaganda has been accompanied by an exaggeration of domestic violence by men, with some attempting to justify abuse and unfair treatment of and corporal punishment of a woman by her husband based on a particular interpretation of a Qur'anic verse (Nisa: 34). Using a descriptive-analytical method, this paper, this paper aims to present a new interpretation of this verse by reviewing and criticizing diverse stances of exegetes on the content of the verse through a semantic analysis of the word "Zaraba" (striking), particularly the lawmakers' disregard for the known meaning of this term.

Therefore, drawing on the knowledge of semantics and the tradition of the Infallibles, copious evidences are presented for the lawmaker's inattention to the famous meaning of "striking" and the reader's focus on its other meanings, which indicates the semantic evolution of the word 'striking'. The Qur'an, prohibiting corporal punishment in any ways, only sanctions it in three cases (legal retribution, jihad, hudud and ta'zir) under certain conditions.

Keywords: corporal punishment, striking, verse 34 of Surah Al-Nisa', semantics, polysemy

مقدمه

قرآن، نحوه تعامل در زندگی مشترک را براساس مودت و رحمت (روم: ۱) بیان نموده و حسن معاشرت و رفتار صحیح در برخورد با زنان را به مردان دستور داده است. (نساء: ۱۹) و حتی در این آیه به یک قاعده کلی در زندگی زناشویی اشاره می‌کند که با آن‌ها به طور معروف و نیکوکارانه رفتار کنید و اگر عملی از سوی آن‌ها صورت گرفت که موجب کراهت و نفرت شما شد، نباید به سرعت به سمت خشونت و جدایی از آن‌ها رفت. و نیز توصیه می‌نماید که مرد، همسرش را به نیکی و معروف در کنار خود نگه دارد و یا در صورت پیشامد طلاق، او را با احسان و خاطره خوش رها نماید. (بقره: ۲۲۹)

استاد مطهری می‌فرماید: «از این آیات یک اصل کلی استفاده می‌شود و آن اینکه هر مردی در زندگی خانوادگی یکی از دو راه را باید انتخاب کند: یا تمام حقوق و وظایف را به خوبی و شایستگی انجام دهد. (امساک به معروف: نگهداری به شایستگی) و یا پیمان زوجیت را قطع و زن را رها نماید. شق سوم یعنی اینکه زن را طلاق ندهد و به خوبی و شایستگی هم از او نگهداری نکند، از نظر اسلام وجود ندارد. عبارت «وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا» شق سوم را نفی می‌کند (مطهری، ۳۲۲-۳۲۳).

تنها آیه‌ای که به صورت عمومی و ظاهری، تنبیه بدنی زنان را متبادر به ذهن می‌سازد، آیه ۳۴ سوره نساء است. در این آیه، فعل امر «فاضربوهن» در وسط آیه پس از مقدمات مهم و قابل توجه، بیان گردیده و پس از آن نیز به ارائه مطالبی پرداخته شده است.

تحدید بحث در آن است که: فارغ از هرگونه بحث و تحقیق در قبل و بعد این واژه، با در نظر گرفتن معنای ظاهری مستفاد از این لغت، زدن زنان از سوی همسر، تجویز شده و مردان، جواز خشونت بدنی نسبت به همسران خویش را، دریافت نموده‌اند؛ در حالی که این مسئله، حتی به هر دلیل موجه، امری غیرانسانی به شمار می‌آید و با کرامت انسانی سازگاری ذاتی نداشته و در تقابل است و لذا در اکثر جوامع بشری خلاف حقوق مسلم زنان محسوب می‌شود. لذا فهم درست آیه، تأثیر بسزایی در تبیین نگاه قرآن، نسبت به زنان دارد. چنان‌که برداشت نادرست از آیه، زمینه‌ساز اتهاماتی چون مردسالارانه بودن دین اسلام بوده و خاطرات تلخ ستم‌ورزی در حق زنان را، چونان حقی مجاز برای مردان، جلوه می‌دهد.

پیشینه تحقیق و وجه تمایز پژوهش حاضر

در موضوع این پژوهش، مقالات بسیاری منتشر شده که به برخی از نمونه‌ها اشاره می‌کنیم

که عبارتند از: «بررسی تطبیقی تنبیه بدنی زن در تفاسیر فریقین با توجه به آیه ۳۴ سوره نساء»؛ «آیه نشوز و ضرب زن از نگاهی دیگر»؛ «تأملاتی چند در سوره نساء آیه ۳۴»؛ «تنبیه بدنی زن در نگاه‌های گوناگون»؛ «نگاهی نو به تفسیر نشوز زوجه در قرآن»؛ «بررسی سیر تطور فهم مفسران از قیومیت و ضرب در آیه ۳۴ سوره نساء»؛ «بررسی جایگاه زن در جاهلیت و قرآن با توجه به آیه ضرب»؛ «بررسی فقهی تنبیه بدنی زوجه» و...

وجه تمایز این پژوهش با پژوهش‌های پیشین در آن است که هیچ یک از آنها از منظر معاشناسی به موضوع ضرب ننگریسته‌اند و این پژوهش با روشی نو از دیدگاه معاشناسی به بررسی واژه «ضرب» و معانی مختلف آن در ادبیات عرب، اشعار جاهلی، قرآن و سیره معصومین پرداخته و از رهگذر علم معاشناسی به این نتیجه رسیده که واژه «ضرب» دارای معانی متعدد بوده و قرآن استفاده از این واژه را با مقصود تنبیه بدنی بکار نبرده بلکه بر اساس حدیث مشهور پیامبر (ص)، (ر.ک: بحارالانوار، ۱۰۰ / ۲۴۹)، شارع مقدس کاربرد معانی دیگری را برای این واژه اراده نموده است و از واژه‌های جانشین ضرب، به معنای زدن یعنی «وکز»، «صقع»، «لفخ»، «قرع»، «نقق»، «لطم» و مانند آن‌ها، در این مورد استفاده ننموده است.

پیشینه نظرات مفسران در تفسیر آیه

قرآن برای اصلاح امر نشوز زوجه، در مراحل نهایی از واژه «ضرب» استفاده نموده و معنای زدن و تنبیه بدنی نخستین معنایی است که از این واژه، به ذهن مخاطبان، متبادر می‌گردد و تنبیه بدنی حتی در زمان پیامبر اکرم (ص) نوعی تنبیه خشن و ضجرآور، به شمار آمده و برای مضروب، ایجاد درد و ناراحتی می‌نموده است. گرچه تمامی مفسران، ضرب در این آیه را در وضعیت معمول، غیر مجاز و فقط محدود به رفتار نشوزآمیز دانسته‌اند ولی به دلیل آنکه روح کلی دستورات دین و مجموعه آیات و احادیث، تنبیه بدنی به صورت زدن را نهی نموده و توصیه‌های جدی بر دوری از این روش وارد شده است، اکثر مفسرین در صدد نفی صدور تنبیه بدنی از این آیه برآمده‌اند. البته بعضی از فقها و مفسران متقدم مانند: (شیخ طوسی، المبسوط، ۴ / ۳۳۸) و (طبرسی، ۱ / ۲۵۴) همانند بسیاری از زنان عصر پیامبر، زدن زنان را به عنوان گزینه تنبیهی، پذیرفته‌اند و حتی اطلاق کاربرد واژه «ضرب» را دلیل بر جواز استفاده از تازیانه نیز شمرده‌اند. (ابن ادریس، ۲ / ۷۲۹). در همین راستا، برخی از متأخرین برای از بین بردن شائبه خلاف انسانیت بودن این روش، توجیه کرده‌اند که در اینجا مرد، انسانیت زن را

نشانه نمی‌رود، بلکه از انحراف بیشتر او از مسیر انسانیت جلوگیری می‌کند. (نبوطی، ۹۴). و عده‌ای برآنند که کاربرد واژه «ضرب» در آیه در مورد زن «ناشزه» است. زنی که نسبت به شوهرش بغض می‌ورزد و چشمش به مرد دیگری است. (راغب، ذیل ماده نشز) زنی که با وجود آنکه مرد وظیفه قوامیت را به جا آورده-از دایره صلاح خارج شده و رفتاری نشوز آمیز دارد و دیگر از شوهر خویش با قانت بودن و حافظ بودن خود در جهت ایفای رسالت و نقش قوامیتش حمایت نمی‌کند؛ و در برابر وظایف و حقوق و تعهدات هنگام پیوند زناشویی استعلا می‌ورزد. لکن رویکرد اصلی مورد توجه بسیاری از فقها و مفسران، «نهی از فرهنگ نامطلوب زدن» است که به صورت‌های مختلف، پاسخ‌هایی داده شده‌است: یکم: با آنکه در این آیه «ضرب» بدون قید بکار رفته و احتمال اطلاق وجود دارد، اما اکثر فقها و مفسران این اطلاق را نپذیرفته و آن را با تعبیرهای مختلف، که برگرفته از برخی احادیث است، مقید نموده‌اند که عبارت‌اند از:

۱-ضرب غیر مُبْرَح: «ضَرْبَهَا ضَرْبًا غَيْرَ مُبْرَحٍ»، ضربی که آسیب جدی وارد نشود. این تخصیص و محدود ساختن اطلاق دستور ضرب در این آیه برگرفته از روایتی است که ابوالجارود از امام باقر (ع) نقل نموده است (قمی، ۱/ ۱۳۷)

۲-ضرب غیر مَدْمِی: «ضرباً غیر مَدْمِیاً»، یعنی ضربی که منجر به خون‌ریزی نشود. (طوسی، ۴/ ۳۳۸-۴۲۸)

۳-ضرب خفیف: «یضربها ضرباً خفیفاً»، زدن به آرامی (طوسی، ۸/ ۶۶).

۴-ضرب رقیق: «ضرباً رقیقاً»، زدن به نرمی و ملایمت (طباطبایی، ۵/ ۳۴۹).

۵-ضرب رقیق: «ضرباً رقیقاً»، در بدنش اثری باقی نماند (ابن زهره، ۳۵۲).

۶-زدن با چوب مسواک: «ضرب بالسواک»، به نقل از روایتی از امام باقر (ع). (طبرسی، ۳/ ۶۹).

۷-ضرب ملایم: زدن با ملایمت و آرامی. (طیب، ۴/ ۷۴).

دوم: برخی از مفسران با استناد به برخی از روایات نبوی (ص)، (حرعاملی، ۷/ ۳۴۷)؛ (متقی‌هندی، ۵/ ۱۳۱) همین تنبیه بدنی غیرمضر و بدون شدت را فقط در صورت خیانت جنسی از سوی زن جایز می‌دانند. (رک: طبرانی، ۲/ ۲۱۰؛ میدی، ۲/ ۴۵۸).

سوم: ضرب هرگز به عنوان کیفر یا تعزیر نیست، بلکه نوعی هشدار یا اعلام تنفر از رفتار زن است و برداشت از «واضربوهن» این نیست؛ که مرد می‌تواند زنش را بزند، چون کتک زدن

به معنی تعزیر است و «التعزیر بید الحاکم» یعنی اختیار تعزیر به دست حاکم شرع است و در اینجا محکمه است که تصمیم می‌گیرد زن را چگونه تعزیر کند و مرد فقط می‌تواند شکایت کند و قاضی زن را تعزیر نماید و این احتمال را در اصل شهیدثانی داده است. (حسینی، ش ۲۳ و ۱۰۱/۲۴-۱۰۲).

چهارم: کاربرد ضرب و تنبیه بدنی، محدود به طیف خاصی از زنان است. یکی از مفسران شیعه معاصر در قالب احتمالی، آیه را ناظر به افرادی دانسته که تنبیه خفیف بدنی در آنان جنبه آرام بخشی دارد. (مازوشیسم) و یک نوع درمان روانی است (مکارم، ۳/ ۳۷۴).
گرچه این تعبیر کاملاً نادرست به نظر می‌رسد چون قرینه‌ای بر تغییر رویکرد قرآن از زنان سالم به زنانی که حالت مازوشیسم دارند وجود ندارد ولی استفاده از تنبیه بدنی را مقید به یک طیف خاص از زنان می‌داند.

پنجم: این آیه توصیفی از خانواده آرمانی و بیان وضعیت و حالت زنان صالح در برابر قوامیت شوهر است و هرگز امری و جویی از آن به دست نمی‌آید- هر چند از آیات الاحکام به شمار می‌آید- چراکه لحن آن لحن توصیف و توصیه است. (حکیم باشی، ش ۲۷ و ۱۲۰/۲۸)
اگر حکم نیز باشد بی‌تردید حکم ارشادی است نه مولوی. علاوه بر آنکه آیه، به صیغه و جوب و امر نیست، بلکه جمله خبری است. لذا در مورد سه امر بعدی (عَظُّوا، وَاهْجُرُوا، وَاضْرِبُوا) نمی‌توان ادعا کرد که حکم الزامی بوده و بر شوهر واجب است که مراحل سه‌گانه را به اجرا گذارد و حق صبر و تحمل یا مصالحه یا راه‌های دیگر را ندارد. (فضل الله، ۷/ ۲۴۵؛ همو، ۱۰۸: ۱۴۲۱). پس وعظ، هجر و ضرب، نه حکم واجب است و نه حقی برای مرد و نه عقوبتی برای زن خواهد بود و نه مرحله‌ای از مراحل امر به معروف و نهی از منکر، بلکه تنها یک راه پیشنهادی است. (حکیم باشی، ۱۲۳-۱۲۴) و گفته‌اند: بهتر است زوج زدن را ترک کند و زن را عفو نماید؛ زیرا تأدیب به زدن، مصلحت خود آن (مرد) است (نه به مصلحت زن). (فاضل هندی، ۷/ ۵۱۸) و حتی با ضمیمه برخی روایات، ترجیح در ترک است. و گفته‌اند که: «امر در "واهجروهن" برای اباحه است و گاهی نیز این عمل، حرام یا مکروه می‌گردد». (اردبیلی، ۵۳۷)

ششم: با اینکه آیه بر اباحه و جواز ضرب در هنگام احراز نشوز دلالت دارد، ولی مشروط به عرف هر زمان است. و این حکم بر اساس عرف طبقات مردم و قبایل در نظر گرفته شده و به طور جزم مربوط به قومی است که زدن را رفتار ناشایست در زندگی خانوادگی به حساب

نمی‌آورند. صاحب این نظر، بر خلاف دیگر مفسران برآن است که بین این مراحل حرف «واو» آمده تا بیانگر سه نسخه برای سه گروه و سه روحیه از زن‌ها باشد؛ (نه ترتیب در سه مرحله) یعنی گروهی از زنان فقط با موعظه سر به راه می‌شوند و عده‌ای با هجر و فاصله‌گرفتن و عده‌ای با برخورد و تنبیه بدنی متوجه عمل خود می‌شوند (ابن عاشور، ۴/ ۱۱۶-۱۱۷).

هفتم: پیشنهاد «ضرب» در آیه، با توجه به فضای نزول دوران جاهلیت، وضع شده ولی به گونه تمهیدی و تدریجی، نسخ شده است. مرحله نخست: تحدید زدن به گونه‌ای غیردردآور، مرحله دوم: سفارش‌های اکید نسبت به زن و پاسداشت حرمت او و در مرحله سوم از زدن زن چنان به سختی نهی شده که تخلف‌کننده را از دایره نیک‌نامی بیرون شمرده و جزو شرارالناس می‌شمارد (معرفت، ش ۲۵-۲۶/۴۵-۵۱).

هشتم: «ضرب» در آیه، به معنای تنبیه جسمی نیست، بلکه نوعی کیفر و عقوبتی است؛ که در قالب ایجاد محدودیت‌هایی در زندگی مرد می‌خواهد تنفر و ناراحتی خود را به زن اعلام کند و به او بفهماند که به دلیل نشوز وی، محبت او کم شده است. مهم‌ترین مستند این قول، حدیث پیامبر (ص) است. (نوری، ۱۴/ ۲۵) در این روایت آمده است که زنان را با محرومیت از رفاه در نفعه، تنبیه کنید و به سراغ تنبیه فیزیکی نروید که دارای قصاص و دیه است. این قول، معنای واژه «ضرب» در آیه را به طور کلی چیزی غیر از کتک‌زدن و تنبیه بدنی دانسته و آن را به محدودیت در خرید لباس و غذا تعبیر می‌نماید و مخاطب را متوجه این امر می‌سازد که قراین خارجی «سنت و حدیث نبوی» معنای دیگری برای این لغت، قائل شده‌اند. نکته مهم آن است که به جز قول اخیر، همه مفسران با نگرش یک وجهی به یک معنا از واژه «ضرب» اکتفا نموده و از دانش معناشناسی، بهره نبرده‌اند؛ در حالی که استعمال لفظ در بیش از یک معنا، امری است؛ که در میان متأخرین، هم در علم بلاغت و هم در علم اصول فقه، به طور مبسوط مورد مذاقه قرار گرفته و در میان متقدمین، موضوع اصلی «دانش معناشناسی» است. این پژوهش، با کمک دانش معناشناسی، رویکرد جدیدی به معنا یا معانی مختلف واژه «ضرب» در این آیه خواهد داشت.

دانش معناشناسی و شناخت واژگان قرآنی

دانش معناشناسی از جمله علوم است که به شناخت دقیق واژگان و کشف معانی نهفته آن‌ها در متون مختلف می‌پردازد. معناشناسی هر واژه‌ای با در نظر گرفتن روابط مفهومی میان

واژگان آن متن به دست می‌آید. فرهنگ‌های لغت فقط بخش جزئی و منفکی از معنای واژگان را در اختیار پژوهشگران قرار می‌دهند. اهمیت معناشناسی واژگان در مطالعات قرآنی روشن است زیرا مفسر با واژه‌های بسیاری روبرو می‌شود که در ظاهر هم‌معنا به نظر می‌آیند؛ درحالی که براساس این دانش و علم به وجوه قرآن، برخی کلمات قرآن در آیات مختلف، معانی متفاوتی دارند. ازسویی دیگر، گاه یک واژه، در عبارت و متن آیه، قابلیت دلالت بر چند معنا را دارد.

تعریف معنا و مسئله چندمعنایی

به طور کلی اشیا، وقایع و پدیده‌های جهان خارج در ذهن ما تصویرهایی را به وجود می‌آورند که ما کلمات را برای نامیدن یا گزارش دادن درباره آنها بکار می‌بریم و معنا پیوندی است میان کلمه و آن تصویر ذهنی. بنابراین معنای هر واژه یعنی آن تصویر ذهنی که با شنیدن کلمه‌ای در ذهن ایجاد می‌شود و با موجودات خارجی پیوندی عمیق و ناگسستنی دارد. اما یک تفاوت میان معانی و تصویرهای ذهنی وجود دارد و آن این است که گاه ذهن ما آن تصویر موجود خارجی را به گونه‌ای می‌سازد که می‌تواند آن را بر موجودات مشابه آن نیز تطبیق دهد. در همین راستا معناشناسان برای هر واژه، انواعی از معنا را در نظر گرفته‌اند؛ لکن دو نوع از این انواع را می‌توان از اساسی‌ترین تقسیمات انواع معنا دانست:

- ۱- معنای اصلی یا مرکزی: این معنا همان عامل اصلی ارتباط زبانی و نماینده حقیقی کاربرد اصلی زبان یعنی تفاهم و انتقال اندیشه‌هاست. این نوع از معنا را معنای «پیوسته به واحد قاموسی» تعریف کرده‌اند. آنگاه که در کمترین بافت یعنی مفرد می‌آید. (احمد مختار عمر، ۳۹).
- ۲- معنای اضافی یا عرضی (ثانوی یا تضمینی): معنایی که لفظ از طریق آنچه در کنار معنای تصویری خالص به آن اشاره دارد، صاحب می‌شود. این نوع معنا زاید بر معنای اصلی است و صفت ثابت و فراگیر آن نیست بلکه با تغییر فرهنگ یا زمان و یا تجربه تغییر می‌یابد؛ مثلاً کلمه یهودی، در معنای اصلی یعنی شخصی که وابسته به دین یهود باشد ولی با گذر زمان، این واژه، دارای معانی اضافی در ذهن مردم شده و در طمع، بخل، مکر و حيله تجلی می‌یابد. این معنا معادل معنای شعاعی است که از توسعه (حقیقی یا مجازی) معنای مرکزی به دست می‌آیند (قائمی نیا، ۳۱).

محوریت معنا نشان می‌دهد که چگونه دستگاه محدودی از واژه‌ها می‌تواند موارد جدید

و کاربردهای جدید نامحدود را زیر پوشش خود قرار دهند در زبان‌شناسی شناختی، مدل محوریت معنا پذیرفته شده است که بر طبق آن، معانی متفاوت یک واژه، شبکه‌ای شعاعی را تشکیل می‌دهند. در این شبکه، یک معنای مرکزی و دیگر معانی، نقاط پیرامونی را فراهم می‌آورند (قائمی‌نیا، ۴۰۳).

ادعای اصلی محوریت معنا این است که معنای یک واژه، چیزی ثابت و انعطاف ناپذیر نیست که هیچ‌گونه تغییر و تحولی در آن راه نداشته باشد. قیودی که در معنای یک واژه مشاهده می‌شود کَشسان هستند و این کَشسانی، کاربرد آن را در موارد جدید امکان‌پذیر می‌سازد. (قائمی‌نیا، ۳۱۴).

پرواضح است که قرآن برای هدایت ناس نازل شده و مخاطب اولی آن معاصران پیامبر بوده‌اند و دریافت‌های آنان یعنی اهل زبان در هر دوره‌ای، اعم از صدر اسلام و یا دوره‌های بعد- از آیات، ملاک تعیین معنا خواهد بود. لذا کسی که بخواهد متن قرآن را آن‌گونه که مخاطبان عصر پیامبر می‌فهمیدند، بفهمد، باید به معنای لغت در فضای عصر نزول بپردازد ولی به طور طبیعی در بسیاری از عبارات و الفاظ قرآن حالت چندمعنایی رخ خواهد داد. در این‌گونه موارد، نخست باید به جستجوی قراین قابل اعتماد برآمده و معنای مقصود آیه را به دست آورد، ولی در صورتی که به هیچ‌قرینه‌ای در این راستا دست نیابیم آن آیه می‌تواند از مصادیق چندمعنایی معرفی شود. مقصود از چندمعنایی آن است که یک واژه در متن، عبارت و یا جمله، قابلیت دلالت بر چند معنا را دارا باشد. چندمعنایی پیوندی ناگسستگی با روایاتی دارد که قرآن کریم را دارای بطون و وجوه متعدد معنایی معرفی می‌کند. در کتاب‌های فقهی و اصولی و نیز در برخی تفاسیر قرآن، از چندمعنایی با تعبیر «استعمال لفظ در بیش از یک معنا» یا «حمل لفظ مشترک بر دو یا چند معنا» یاد می‌شود، همچنین در حوزه معارف دینی تعبیر چندمعنایی یا استعمال لفظ در بیش از یک معنا، عمدتاً در مورد قرآن کریم به کار می‌رود. (طیب‌حسینی، ۱۸-۲۶) نکته: چندمعنایی در همه موارد الفاظ مشترک یا الفاظی که معنای حقیقی و مجازی دارند، قابل طرح نیست بلکه زمانی قابل طرح است که واژه یا جمله، اولاً: دارای معانی متعدد باشد. ثانیاً: با قراین حالی و مقالی همراه نباشد، به طوری که ذهن مخاطب را به طور روشن به یکی از معانی آن لفظ انصراف دهد. چنان که کاربرد لفظ صلوه در معانی مختلف در قرآن، در هر آیه، با قرینه خاص، معنای خاصی پیدا می‌کند.

گروهی از مفسران که دانشمندان علم اصول نیز به شمار می‌آیند، در کتاب‌های اصول خود، مبنایی را در این مسئله اتخاذ کرده و بر اساس همان مبنا عمل کرده‌اند. به عنوان نمونه: فخر رازی و بیضاوی از مفسران اهل سنت؛ و سید مرتضی، شیخ طوسی و مکارم شیرازی از مفسران شیعه در این شمارند. گروهی دیگر از مفسران در لابه‌لای بحث‌های تفسیری به مسئله چندمعنایی پرداخته‌اند و در ذیل آیات قرآن درباره آن بحث کرده‌اند. به عنوان نمونه: محمودین عمرزمخشوری (ر.ک: زمخشوری، ۴/ ۷۸۸ و ۷۹۳ و ۷۹۴؛ ۱/ ۲۸۰ و ۳۲۷؛ ۳/ ۳۶۳ و ۳۶۴) و ابوالفتوح رازی (ابوالفتوح رازی، ۸۳-۸۴) از مفسران اهل سنت، (صادقی‌تهرانی، ۴/ ۳۷۲) و جوادی‌آملی از مفسران شیعه که در مقدمه تفسیر خود تحت عنوان «همسویی معارف باطنی قرآن» در این باره بحث کرده و تلویحا جواز استعمال لفظ در بیش از یک معنا را پذیرفته‌اند. (جوادی‌آملی، ۱/ ۱۲۸-۱۳۱) وی با استناد به روایت پیامبر (ص) «الْقُرْآنُ ذَلُولٌ ذُو وَجُوهِ، فَاحْمِلُوهُ عَلٰی أَحْسَنِ وَجُوهِهِ» (طبرسی، ۱/ ۴۰؛ ابن ابی جمهور، ۴/ ۱۰۴) می‌گوید: احتمال دارد یکی از معانی این حدیث آن باشد که قرآن، معارف طولی متنوع و مطالب عرضی متعدد دارد؛ که اگر جمع میان همه آن معانی ممکن نبود، آن را به بهترین وجه حمل کنید. (جوادی‌آملی، ۱/ ۱۲۸-۱۳۱). پس اگر جمع میان آنها ممکن باشد، آیه شریفه را باید بر همه آن معانی حمل کرد. مکارم شیرازی نیز که از جمله مفسران موافق با چند معنایی به ویژه الفاظ قرآن است، تفسیرهای روایی منقول از پیشوایان معصوم را به عنوان معانی باطنی آیات، از مصادیق چندمعنایی می‌داند. (مکارم شیرازی، ۱/ ۱۴۸-۱۵۲).

استاد معرفت در موافقت با چندمعنایی قرآن می‌گوید: «چنین کاربردی متداول و متعارف نیست، اما قرآن این مشکل را سهل کرده و در بسیاری از موارد آن را به کار برده است؛ چنان که با کاربرد یک لفظ بر حسب دلالت اولی آن، معنای ظاهری آن را اراده کرده ولی هم زمان با آن مفهوم ثانوی عام را که شامل موارد دیگر هم می‌شود لحاظ نموده، به طوری که همین مفهوم ثانوی عام، مقصود اصلی قرآن را در مقام بیان افاده می‌کند و استمرار و بقای مقاصد قرآنی را به گونه‌ای عام و فراگیر در طول زمان تضمین می‌کند و آن را از انحصار موارد خاص (مورد نزول) خارج می‌سازد». (ر.ک: معرفت، ۱/ ۹۸).

ابن عاشور هم ضمن تأکید بر جواز چندمعنایی، وجود این نوع استعمال در قرآن را به عنوان یکی از مبانی تفسیر خود قرار داده است و وجوه مختلف معنایی در ذیل هر آیه را مصادیقی از چند معنایی بر شمرده است. وی مجرای چند معنایی در آیات قرآن را فراتر از حد

یک واژه دانسته، شامل تعبیرها، جمله‌ها و عبارات‌های قرآنی که قابلیت دارند بر معانی متعدد و مختلف حمل شوند نیز می‌داند (ابن‌عاشور، ۱/۹۳).

شیوه تفسیری اهل‌بیت و پدیده چندمعنایی

توجه به شیوه اهل‌بیت در تفسیر قرآن، پدیده چندمعنایی را بیشتر روشن می‌سازد، زیرا با بررسی برخی از روایات معصومین به دست آمده است که:

۱- ایراد معانی متفاوت برای یک واژه قرآن در احادیث معصومین: در ذیل برخی آیات قرآن، دو یا چند روایت از پیشوایان معصوم نقل و در هر روایت معنای خاصی از آیه برداشت و به مخاطب معرفی شده است، و این معانی مختلف برداشت شده از یک آیه، مورد تأیید علم لغت و قواعد ادبی نیز می‌باشد؛ وحتی در دسته‌ای دیگر از روایات، معنایی از آن برداشت و ارائه شده است که کاملاً با معنای ظاهری متفاوت می‌باشد، ولی معنای بیان شده قابل تحلیل ادبی و بلاغی است و در نهایت می‌تواند در عرض معنای ظاهری آیه قرار گرفته و با چند معنایی در ارتباط باشد. مانند معنای واژه اسیر در آیه شریفه «وَيَطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا» (انسان/۸) که برای این واژه در زبان عربی، معنای و کاربردهای متعددی بیان شده است و سه معنا از این معنای یعنی اسیرجنگی، بنده یا برده و زندانی در تمام منابع تفسیری، صحیح شمرده شده‌اند. و درعین حال، امام‌رضا (ع) در حدیثی (کلینی، ۴/۱۱) اسیر را عیال و خانواده معنا و تفسیر کرده و حکمی متفاوت با معنای مشهور آیه استنباط می‌نمایند. و یا معنای مختلف واژه «وَأَنْحَرُوا» در آیه: «فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرُوا» (کوثر/۲) که بر اساس روایات وارده از سوی امام باقر (ع) و امام‌صادق (ع)، از آن سه معنا برداشت شده و ظاهراً هر سه معنا می‌تواند به عنوان مراد آیه شریفه معرفی شود. (ر.ک: طیب‌حسینی، ۱۹۴-۱۹۶).

۲- روایات دال بر دُو وجوه بودن قرآن: این روایات هم از پیامبر (ص) و هم از امامان معصوم نقل شده است. (طبرسی، ۱/۴۰؛ ابن‌ابی‌جمهور، ۴/۱۰۴؛ فیض‌کاشانی، ۱/۳۶؛ شبر، ۳۳) چنین روایاتی به روشنی دلالت دارند که الفاظ و عبارات قرآن کریم، قابلیت دلالت بر چندمعنا را دارد و یک مفسر باید همه وجوه معنایی آیات را در نظرگیرد.

۳- روایات دال بر دُوبطون بودن قرآن: این دسته روایات هم که از پیامبر (پیشگفته) و نیز از امامان معصوم (مجلسی، ۳۳/۱۵۵؛ العیاشی، ۱/۸۷) نقل شده است، اشتمال قرآن بر معنای باطنی افزون بر معنای ظاهری را امری مسلّم و پذیرفته شده می‌دانند؛ روایات دُوبطون بودن

قرآن به روشنی جواز و وجود چندمعنایی در قرآن را اثبات می‌کنند و معانی باطنی را با گونه‌های مختلفش درحوزه چندمعنایی و استعمال لفظ واحد در بیش از یک معنا یا حمل لفظ مشترک بر همه معانی‌اش قرار می‌دهند (طیب‌حسینی، ۱۸۸).

با نقد و بررسی مطالب مذکور، می‌توان چنین اذعان نمود که: زبان قرآن، چندلایه و دارای معانی متعدد است و تکثیر معانی آن، طولی-عرضی است. در قرآن از مسأله چندمعنایی درواژگان قرآن، با عنوان شیوه‌ای برای ارزش افزایی آیات و احکام قرآنی، استفاده شده است؛ به عبارت دیگر چندمعنایی در قرآن کریم، اعم از معانی حقیقی و مجازی، امکان پذیر بوده و وقوع یافته است لذا مفسر باید ضمن اجتناب از منهیات تفسیر و رعایت ضوابط آن، به کشف و بررسی تمامی احتمالات معنایی پنهان در عبارات قرآنی پرداخته و نباید معانی درست آیه را محدود و منحصر به یک معنا کند. به تعبیر مطهری یک‌جاکه می‌بینیم آیه در آن واحد، و معنی درست را تحمل می‌کند، هر دو مقصود است. این از خصایص و جزو معجزات قرآن است که گاهی تعبیرات خودش را طوری می‌آورد که آن را چند جور می‌توان معنا کرد و هر چند جورش هم درست است (مطهری، ۱۳۴-۱۵۴).

چندمعنایی در شعر و ادب جاهلی

ادب جاهلی، که تجلی تام آن در اشعار و معلقات مشهور، قابل مشاهده است، از الفاظ و واژگانی که دارای بار معنایی بیشتری است، استفاده نموده است؛ لذا گاه واژه‌ای در شعر یک شاعر جاهلی دارای معنایی بوده است ولی در شعر یک شاعر دیگر، معنایی دیگر را افاده می‌کرده است. وبه عبارتی، شعرا از الفاظ چندمعنا (مشترک لفظی یا معنوی) در بیان مقاصد خویش، بهره‌ها جسته‌اند. البته متأسفانه برخی از گذشتگان، وجود کلمات مشترک را دلیل بر کم‌دانشی عرب‌ها و رسا نبودن بیان آنها و درهم آمیختن کلمات به هنگام گفتگو و ارتباط شفاهی با یکدیگر دانسته‌اند. (شاملی، ۵۵). درحالی‌که استفاده از الفاظ مشترک و چندمعنا، میزان بهره‌وری از صنایع لفظی و پدیده‌های زبانی را نشان می‌دهند. به هر حال، با مراجعه به متون و اشعار جاهلی، می‌توان به موارد بسیاری از وجود چندمعنایی در واژگان دست یافت؛ و ما به عنوان نمونه همین واژه ضرب را که موضوع اصلی بحث است-فقط در چند مورد از موارد به کار رفته، نشان می‌دهیم.

لفظ «ضرب» در لغت، به نحو مشترک لفظی به کار رفته است. گرچه نخستین معنایی که از

این واژه به ذهن خطور می‌نماید معنای «زدن» است و این معنا در بسیاری از اشعار جاهلی دیده می‌شود ولی کاربرد معنای دیگر واژه نیز به روشنی، مشهود است. به عبارت دیگر، معنای زدن برای واژه ضرب از قبیل «وضع تعینی» است، چنانکه در علم اصول، درباره دلالت الفاظ بر معانی خاص آمده است: «اصل در دلالت لفظ بر معنا این است که از قرارداد و وضع واضح نشأت گیرد، پس هرگاه واضح، لغتی را برای معنایی وضع کند، این را اصطلاحاً وضع تعینی گویند. ولی هرگاه دلالت لفظ بر معنا ناشی از وضع واضح نباشد، بلکه در اثر کثرت استعمال این لفظ در آن معنا به دست آید، به گونه‌ای که شنونده وقتی لفظ را می‌شنود، ذهن او فوری به همان معنای مستعمل فیه منتقل گردد، این وضع تعینی نامیده می‌شود. (فیض، ۷۸)

در تأیید این مطلب، فقط به ذکر نمونه‌هایی از شواهد شعری این کاربردهای گوناگون اکتفا می‌گردد:

«زدن» با تیر، شمشیر، نیزه، تازیانه و مانند آن‌ها. مانند:

وَمَا ذَرَفَتْ عَيْنَاكَ إِلَّا لِتَضْرِبِي بَسْهَمَيْكَ فِي أَغْشَارِ قَلْبٍ مُّقْتَلٍ (معلقه
امرؤ القیس، بیت ۲۲) و نیز وَمَا مَنَعَ الطَّعَانِ مِثْلُ ضَرْبِ تَرَى مِنْهُ السَّوَاعِدُ كَالْقَلْبَيْنَا (معلقه
عمر بن کثوم، بیت ۸۹)

(ب) دادن و استیفای حق مانند:

وَلَقَدْ ضَرَبْتُ بِفَضْلِ مَالِي حَقَّهُ عِنْدَ الشِّتَاءِ وَهَبَةُ الْأَرْوَاحِ (سموأل، قصیده یرجوا الخلود، بیت
۱۳)

(ج) کم گوشت و لاغر مانند:

أَنَا الرَّجُلُ الضَّرْبُ الَّذِي تَعْرِفُونَهُ خَشَّاشٌ كِرَاسِ الْحَيَّةِ الْمُتَوَقَّدِ (معلقه طرفه بن العبد، بیت
۸۲)

(د) تعیین کردن و بیان نمودن مانند:

وَيَأْتِيكَ بِالْأَخْبَارِ مَنْ لَمْ تَبِعْ لَهُ بَنَاتًا وَلَمْ تَضْرِبْ لَهُ وَقْتِ مَوْعِدِ (همان، بیت ۱۰۲)

(ه) تحمیل کردن و ایجاد تعب مانند:

أَلَسْنَا بَنَى مِصْرَ الْمُتَنَكِّلَةِ الَّتِي لَنَا ضَرِبَتْ مِصْرُ بَعْشَرِ مَنَاقِلِ (سموأل، قصیده منحول، بیت ۱۲)

نکته قابل توجه در اشعار مذکور و موارد مشابه گوناگون، آن است که همه این موارد، کاربرد معنای مختلف این واژه را در هر بیت به صورت مستقل نشان می‌دهد، یعنی این واژه در هر بیت فقط بر یک معنا دلالت می‌کند؛ اما مقصود از چندمعنایی در یک واژه آن است که یک

لفظ در آن واحد بتواند بر چندمعنا دلالت نماید و تمام آن معانی نیز، قابلیت صدق اراده متکلم را داشته باشند. رچه این پدیده در اشعار جاهلی بسیار نادر وقوع یافته و اوج این هنرمندی در کاربرد الفاظ، در قرآن تجلی یافته است ولی یکی از آن موارد نادر را می‌توان در هنرنمایی یک شاعر جاهلی، برای همین واژه ضرب و واژه هم نشین در همان بیت، غیر مشاهده نمود:

زَعَمُوا أَنَّ كُلَّ مَنْ ضَرَبَ الْعِيَّ رَمَوَالٍ لَنَا وَأَنَا الْوَلَاءُ (معلقه حارث بن حلزة، بیت ۱۸)

«عیر» در اینجا می‌تواند چند معنا را حمل کند، که همگی در جای خود دارای مقصود صحیح می‌باشند و با هر یک از این معانی، فعل «ضَرَبَ» معنای متناسب با آن را افاده می‌نماید؛ بدین صورت که: «عیر» یعنی، سید و سرور (مراد کلیب وائل است) و یا گورخر، میخ، خس و خاشاک و یا نام یک کوه (شرح المعلقات السبع، زوزنی، ص ۱۵۸) ولذا متناسب با هر کدام، معنای بیت چنین است «قبیله راقم پندارنده که هر کس به کشتن کلیب راضی باشد بنی‌اعمام ما بوده و ما اصحاب ولاء (پسرعموهای) آنان هستیم و گناه ایشان به ما مربوط است و یا هرکس گورخر شکار کند و یا خیمه زند و یا خس و خاشاک را از آب دور سازد و یا در آن کوه مسکن گزیند و از خویشان و متعلقان ما بوده و در جنایت آنان شریک هستیم» (شرح معلقات سبع، ترجمانی زاده، ۲۲۶)

بررسی معانی واژه ضرب در معاجم لغت

معاجم لغوی به صورت گسترده بر احصای موارد استعمال ریشه ضرب در کلام عرب پرداخته‌اند و سعی کرده‌اند معانی اسمی و فعلی این واژه در قالب صیغه‌های مختلف را در حدّ توان گردآوری نمایند. در میان کتب لغت عرب که بیشتر آنها به جمع آوری موارد استعمال و کاربرد واژه‌ها پرداخته‌اند، کتاب‌های لسان العرب والطراز الاول، مبسوط‌تر از دیگران به جداسازی معانی اصلی و مجازی واژه‌ها پرداخته‌اند؛ گرچه زمخشری اولین کسی است که به صورت اختصاصی کتابی در این زمینه نگارش کرده است (مدنی، ۲۲۷/۲-۲۳۰).

صاحب الطراز الاول، بعد از بیان معنای اصلی این ماده، معنای اصلی این واژه را «إيقاع شیء علی شیء بشده لیؤثر فیه» (برخورد فیزیکی دو چیز به یکدیگر، به طوری که در هم تأثیر گذارند) ذکر کرده و سپس به معانی برخاسته از مفهوم جامع و اساسی این واژه اشاره کرده و در استعمال و کاربرد مجازی این کلمه در لغت عرب هشتاد معنای فعلی و اسمی آورده که از این میان نزدیک به شصت استعمال آن به صورت فعلی و در قالب افعال می‌باشد (همو، ۲۲۷/۲-۲۲۷).

(۲۳۰) به طور کلی برای فهم این کلمه در زبان عربی، توجه به نکات ذیل، لازم و ضروری است:

الف) واژه ضرب به طور مطلق و بدون اضافه شدن به حروف، دارای معانی مختلفی است.
ب) این واژه، گاه دارای معنای تام و در موارد بسیاری، به عنوان جزئی از یک فعل ترکیبی به شمار آمده است.

ج) معنای این واژه، با کاربرد فاعل‌ها و یا مفعول‌های خاص تغییر می‌یابد و متناسب با آن کلمات، معنای خاص به خود می‌گیرد. چند نمونه: ۱. ضربت العقرب: لدغت ۲. ضرب العرق والقلب: نبض و خفق ۳. ضرب الوتد: دقه، اثبته

د) معنای این واژه با اضافه شدن حروف اضافه و یا ظروف تغییر یافته و با هریک معنای خاص دیگری می‌یابد و حتی با هر یک از حروف اضافه و کلمات مجرور با آن‌ها، معنای آن‌ها نیز تغییر می‌یابد. چند نمونه: ۱. ضرب ببلیته: رمی بها ۲. ضرب علی العبد: أوجبه ۳. ضرب علی یده: امسک

ه) در موارد بسیاری، معنای این کلمه در باب‌های مزید تغییر یافته و کاربرد دیگری می‌یابد. چند نمونه: ۱. اضطرب امره: اختل ۲. مضاربیه: ضرب من المعامله ۳. استضرب العسل: غلظ و ابیض

هم‌چنین، این واژه در اشکال مشتق خود، دارای معانی متفاوتی است که به دلیل اطاله کلام از آوردن نمونه خودداری می‌شود. (ر.ک: لسان العرب، الطراز الاول و دیگر کتب لغت). با دقت در شبکه معنایی واژه ضرب در لغت، به خوبی تبیین شد که ضرب از الفاظ مشترک و دارای لایه‌های متعدد معنایی (چندمعنایی) است که گاهی رابطه برخی از آن معانی با یکدیگر فقط از نوع اشتراک لفظی است، یعنی «نمی‌توان در میان آن معانی مختلف یک مفهوم کلی در نظر گرفت که سایر معانی، تحت آن مفهوم کلی قرار گیرد.» (شاملی، ۶۲) مانند رابطه میان معانی: «ضرب الدرهم: مضي»، «ضرب الدرهم: طبعه»، «ضرب المجد: کسبه و طلبه»، «ضرب علی المکتوم: لم یده»، «ضرب مثلاً: و صف و بین» و مانند آن‌ها.

از سوی دیگر، رابطه برخی از آن معانی با یکدیگر از نوع رابطه «اشتراک معنوی» است. منظور از اشتراک معنوی، یک مفهوم کلی است که منطوقی در لفظ است، و تحت آن کلی مصادیق کثیره‌ای است. هر مصداق سهمی از آن مفهوم به علاوه مشخصات مصادقی خود را دارد ما به الاشتراک همه آن مصادیق، سریان مفهومی است و ما به الامتیاز، تشخیصات مصادقی

می‌باشد. (ملاصدرا، ۱/ ۳۵) در چنین مواردی علاوه بر معنای خاص لفظ در جای خودش، شعاع و تأثیر در سامانه یا حوزه، موجب تبدیل آن معنای اصلی و خاص به معانی جدید نیز می‌شود. (شاملی و دیگران، ۶۲) و این امر موجب پدید آمدن تفاسیر صحیح و جدید از یک آیه می‌گردد. با ظهور پدیده اشتراک معنوی، برای هر واژه لایه‌های معنایی متعددی در نظر گرفته شده که در عین تفاوت با یکدیگر اندیشه مندرج در آن معانی یکی است. مانند رابطه میان معانی: ضرب: ایقاع الشیء علی شیء بشده لیؤثر فیه، ضربت العقر ب: لدغت، ضرب الوتد: دقه و اثبته، ضرب بینهم: تفرق، ضرب القاضی علی یده: حجره ومنعه من التصرف، ضرب عن الامر: اعرض ترکاً او اهمالاً، ضرب فلان فی بینه: أقام و لم یبرح، اندیشه مندرج در مثال‌های مذکور از معانی واژه ضرب همان مفهوم «ضربه وارد کردن و تحت فشار قرار دادن» است که این ضربه گاه فیزیکی و به وسیله برخورد دو چیز با یکدیگر مانند: زدن، گزیدن و نیش فروکردن و گاه ضربه‌های روحی است که تأثیر آن فیزیکی است و عملکردی مؤثر را ایفا می‌نماید. مانند: قهر و اعراض، جدایی و تفرق، باز داشتن و منع از تصرف چیزی، خانه نشین کردن و...

معناشناسی «ضرب» در قرآن

واژه ضرب در قرآن ۵۹ بار بصورت فعلی و اسمی بکار رفته است که بر اساس روش علم معناشناسی، برای شناخت معنای آیه ۳۴ سوره نساء، باید ۵۷ مورد کاربرد دیگر این واژه در آیات قرآن، مورد واکاوی قرار گیرد تا بتوان تبیین دقیقی از معنا و مفهوم حقیقی این واژه در آیه مذکور به دست آورد.

مثل زدن: واژه ضرب در قرآن ۳۱ بار به عنوان بخشی از فعل مثل زدن به کار رفته که ۲۹ مورد با مفعول «مثل» همراه است. (رک: المعجم المفهرس، ذیل واژه ضرب) و در دو مورد مثل در تقدیر گرفته شده است. (رعد: ۱۷؛ زخرف: ۵۸).

و برخی از متقدمین در همین موارد واژه ضرب را به معنای وصف و توصیف کردن آورده‌اند. (تفلیسی، ۱۷۹)

سفرکردن، رفتن و دور شدن، سیر و جابجایی: این واژه در قرآن در ۶ مورد با فی همراه شده است که در این موارد، بنا بر نظر مترجمان و مفسران معنای «سفرکردن»، «رفتن و دورشدن» را افاده می‌کند. (بقره، ۲۷۳؛ آل عمران: ۱۵۶؛ نساء: ۹۴ و ۱۰۱؛ مائده: ۱۰۶؛ مزمل:

(۲۰).

- ۳-انداختن و مستولی کردن چیزی بر چیزی: این معنا در ۵ آیه بطور وضوح دیده می‌شود.
 ۳-۱-مستولی کردن ذلت و خواری. (بقره: ۶۱؛ آل‌عمران: ۱۱۲ در ابتدا و انتهای آیه)
 ۳-۲-مستولی کردن خواب و انداختن پرده بر گوش. (کهف: ۱۱۱)
 ۳-۳-پوشاندن و انداختن مقنعه بر گریبان. (نور: ۳۱)
 ۴-چیزی را به چیزی زدن (نه به معنای کتک و تنبیه بلکه به معنای اصابت دو شیء بر یکدیگر):

- ۱-۴-عصا را به سنگ زدن. (بقره: ۶۰؛ اعراف: ۱۶۰)
 ۲-۴-عصا را به دریا زدن. (شعراء: ۶۳)
 ۳-۴-تکه‌ای گوشت را بر ای دیگر زدن. (بقره: ۷۳)
 ۵-راه باز کردن. (طه: ۷۷)
 ۶-پا بر زمین زدن (با شدت و محکمی). (نور: ۳۱)
 ۷-دیوار زدن (دیوار کشیدن). (حدید: ۱۳)
 ۸-گردن زدن. (کُشتن). (محمد: ۴)
 ۹-بازداشتن، بازگرفتن و محروم کردن. (زخرف: ۵)
 ۱۰-معنای مشهور، زدن
 ۱-۱۰-۱-زدن با دست. (صافات: ۹۳)
 ۲-۱۰-۱-زدن با چیزی (چوب نازک خرما). (ص: ۴۴)

- ۳-۱۰-۱-زدن بندگان توسط ملائک (انفال: ۱۲، ابتدا و انتهای آیه؛ انفال: ۵۰؛ محمد: ۲۷)

پرواضح است که کاربرد این معانی در هفت مورد اول که شامل ۴۹ آیه است، به هیچ عنوان مفهوم نوعی از انواع تنبیه را افاده نمی‌نمایند؛ ولی سه مورد آخر (مجموعاً ۸ آیه) از لحاظ معنا به یکدیگر نزدیکی و تقارب داشته و می‌توانند افاده تنبیه را به ذهن تبادر نمایند. ولی برای بازشناسی مفهوم تنبیه بدنی در این آیات نیز توجه به نکات ذیل، حائز اهمیت است:

الف) ضرب‌الرقاب در سوره (محمد: ۴): به معنی گردن زدن و کنایه از قتل است. این اصطلاح فقط یک بار در قرآن به کار رفته و این حکم مربوط به میدان نبرد (جهاد) است.

ب) در سوره (زخرف: ۵): افاده تنبیه به صورت غیربدنی است و با تنبیه بدنی تفاوت محسوس دارد. ضرب در این آیه به معنای صفح یعنی اعراض کردن و صورت خود را

برگرداندن، اطلاق شده و معنای بازداشتن، روی گرداندن و محروم کردن را افاده می‌کند؛ و مفسران واژه «صفحا» را در انتهای آیه، مفعول‌له (به علت اعراض از شما) و یا مفعول مطلق برای ضرب و هم معنای آن دانسته‌اند. (قرشی، ج ۴، ذیل واژگان ضرب و صفح) البته وجود حرف عن پس از فعل، قرینه روشنی بر صحت این معناست.

ج) ضرب در سوره (صافات: ۹۳): از موارد متشابه شمرده شده و برخی آن را به معنای ضربه وارد کردن فیزیکی ابراهیم بر بت‌ها تفسیر نموده‌اند، در حالی که برخی دیگر معتقدند که: مراد از ضرباً بالیمین در آیه قسم خوردن است که ابراهیم در آنجا سوگند خورده بود تا بت‌ها را درهم شکنند. (النیسابوری، ۲/ ۷۰۲).

د) ضرب در سوره (ص: ۳۹): به زدن همسر ایوب توسط وی، مشهور شده و نقل‌های متعددی بر دلیل کتک خوردن وی مطرح شده است؛ در حالی که در خود آیه هیچ شاهدی بر این مطلب وجود ندارد و بازگشت آن اقوال، به دو حدیث است که برخی پژوهشگران معاصر با نقد بر محتوا و سند آنها، ضعف و جعلی بودن این اقوال را تبیین نموده‌اند. (ر.ک: احمدنژاد و همکاران، ش ۱۱۱: ۲۲-۱۳۲).

ه) واژه ضرب برای زدن بندگان توسط ملائک (۴ مورد): قطعاً به صورت مجازی و غیر فیزیکی بکار رفته است که دو مورد از آن، کنایه از قبض روح دردناک دشمنان حق و عذاب پس از مرگ آنها (انفال: ۵۰؛ محمد: ۲۷) دارد. (مکارم، ۷/ ۲۰۴) و دو مورد در دنیا (انفال: ۱۲) استعمال شده که مربوط به جنگ بدر است و در تفسیر آن اختلاف شده که مخاطب فرشتگانند یا خود مسلمانان و سربازان جنگ بدر. در صورتی که مخاطب فرشتگان باشند-ظاهراً این قول ارجح است- کاربرد زدن به مغز و انگشتان دست و پا کنایه از ایجاد رعب و وحشت در آنها و گرفتن قدرت جنگ از آنان است. ولی در صورتی که مخاطب، مسلمانان باشند معنای واژه ضرب صراحت در معنای زدن فیزیکی داشته و محل ضربه‌ها را به مؤمنین آموزش می‌دهد به گونه‌ای که ضربه، کاری و کارساز باشد. (ر.ک: همان، ۱۰۲-۱۰۸)

بنابراین کاربرد ضرب به معنای زدن فیزیکی و تنبیه‌بدنی، در تمامی این آیات، مورد مناقشه قرار گرفته و این نتیجه، نمایان‌گر کاربرد حداقلی این معنا برای لفظ ضرب در قرآن است.

آیا واژه ضرب در آیه ۳۴ سوره نساء معنای تنبیه‌بدنی را افاده می‌نماید؟

نکته مهم در شناخت واژه ضرب کاربرد تنها و بدون متعلق این واژه در آیه شریفه است؛ همین موضوع سبب شده تا برخی مترجمان و مفسران آیه بدون توجه به ظرایف کاربرد واژه،

آن را بی‌درنگ به طور مطلق به معنای تنبیه‌بدنی ترجمه کرده‌اند و برخی گستره این تنبیه را در حدّ تازیانه پنداشته‌اند. در حالی که این مفسران حتی با فرض نبودن قراین داخلی و لفظی، باید به قراین عقلی و معنوی و از همه مهمتر قراین خارجی دیگری هم چون تفسیر آیه توسط آیات دیگر و نیز سنت فعلی و قولی پیامبر (ص) و سیره امامان معصوم و از همه مهم‌تر، به دانش واژه‌شناسی و فقه اللغه، تمسک جویند. گرچه مشهورترین معنای واژه ضرب زدن و تنبیه‌بدنی است، لکن قراین مختلفی نشانگر آن است که عرفی بودن و شهرت معنا، الزاماً به معنای هماهنگی نیت شارع با این معنا نیست؛ بلکه هدف شارع، انصراف ذهن مخاطبان از این معنای ظاهری به مفهوم اصلی لغت و یا معنای دیگر این واژه است که این سبک کاربرد یک واژه در معانی دیگر آن و انصراف از معنای مشهور در بسیاری از آیات قرآن رخ داده است. نزدیک‌ترین نمونه برای استفاده از این سبک، واژه *وَاهْجُرُوهُنَّ* در همین آیه است که معنای مشهور و عرفی آن، ترک کردن است؛ در حالی که در همین آیه به قرینه «*فِي الْمَضَاجِعِ*»، «هجر» به معنای ترک بستر نیست بلکه بر «پشت کردن و روی گرداندن» که نخستین مرحله ترک کردن است دلالت دارد. مثال دیگر آیه شریفه «*أَوَلَمْ نَسْتُمِ الْيَسَاءَ*» (مائده: ۶) است که شیخ طوسی با استدلال خاص، صراحتاً بیان می‌دارد که در این آیه، به دلیل وجود حکم شرعی، اصلاً معنای ظاهری مدّ نظر نیست و تنها معنای کنایی آن می‌تواند مراد خداوند متعال باشد. (طوسی، ۱/ ۵۶-۵۷) علاوه بر آن که قرآن در برخی موارد، حتی واژگانی را در معانی کاملاً متضادّ با معنای مشهور به کار برده و این استعمال را نهادینه کرده است. مانند: واژه *حَنِيفٌ* در لغت و سپس کاربرد قرآنی آن. (ر.ک: جمعی از پژوهشگران، ۱۴۵-۱۴۶)

قراین دالّ بر عدم افاده معنای تنبیه‌بدنی در واژه فاضربوهن

۱- روح کلی دستورات دینی مخالف جدّی ضرب و شتم افراد توسط یکدیگر بوده و تنبیهات فیزیکی فقط:

الف) در میدان جنگ، علیه دشمنان-آن هم قبل از اسیر شدن آنان- جایز شمرده شده (محمد: ۴) و حتی پس از اسارت نیز، توصیه جدّی بر ملایمت بر رفتار و اعمال انسانی با اسرا شده است. (انفال: ۷۰، انسان: ۵)

ب- مورد دوم جواز ضرب و شتم، موضوع قصاص در مورد ضارب است که فرد مسلمان، خود آغازگر این ضرب و شتم نبوده و خداوند فقط به دلیل مصلحت اجتماعی و جلوگیری از هرج و مرج، دفاع به صورت قصاص را وضع نموده و سپس عفو و گذشت را پیشنهاد

می‌نماید. (بقره: ۱۷۸-۱۷۹؛ مائده: ۴۵)

ج) مورد سوم، اجرای حدود و تعزیرات می‌باشد که در شرایط خاص و فقط بر عهده قاضی و حاکم شرع است. روشن است که این موارد به تنبیه‌بدنی در خانواده هیچ ارتباطی نداشته و قابل استناد نیست.

۲- سیره و روش معصومین در راستای تعالیم دین اسلام:

الف) در حیظه روایی: حاکی از امر قاطع به رفتار صحیح با همسر و نهی جدی از هرگونه ضرب و شتم وی می‌باشد (نوری، ۱۴/ ۲۵۰-۲۵۱؛ طوسی، ۷/ ۴۰۰، ح ۲۵۱۲۸). به عنوان نمونه از پیامبر (ص) نقل شده است: «فلکم علیهن حق، ولهن علیکم حق، ومن حقم علیهن أن لا یوطؤوا فرشکم ولا یعصینکم فی معروف، فاذا فعلن ذلک فلهن رزقهن وکسوتهن بالمعروف ولا تضربوهن» (مجلسی، ۱۰۳/ ۲۴۵). برای شما مردان، بر زنان حقی است و برای آنان نیز بر شما حقی. و از جمله حقوق شما بر آنان، این است که رابطه نامشروع با بیگانه برقرار نکنند و در موارد لزوم اطاعت، از شما سرپیچی نکنند. پس آنگاه که این حقوق را ادا کردند، حق خرجی و لباس در حد متعارف و معمول را دارا هستند و (نیز از جمله حقوق اینک) آنان را نزنید. از سوی دیگر حدیث وارده در تحدید ضرب به استفاده از (سواک) و تخفیف شدت آن: به گونه‌ای که برخی از مفسران در بیان تخفیف شدت ضرب آن را به یک شوخی و مزاح تعبیر نموده‌اند. لازم به ذکر است که برخی از محققان، اصل پذیرش ضرب، حتی به مقدار کم را هم در احادیث رد می‌نمایند و با نقد سندی و محتوایی، جعلی بودن یا ضعیف بودن این احادیث را متذکر شده‌اند. (ر.ک: نیکزاد، ش ۱۳۵: ۲۳-۱۰۵) زیرا روایتی که از امام باقر (ع) نقل شده است، در کتب حدیثی فقه الرضا (ع) و من لایحضره الفقیه، بدون استناد به معصوم نقل شده که به دلیل مرسله بودن، ضعیف، و غیر قابل اعتماد است. و تنها مأخذی که این روایت را به معصوم نسبت داده، تفسیر مجمع البیان است که آن نیز از تفسیر کلبی نقل نموده و سخن ابن عباس است نه معصوم، لذا از حجیت برخوردار نیست. (طبرسی، ۳/ ۶۹؛ ابن بابویه قمی، ۲۴۵) و نیز حدیث «ضرباً غیر مبرح» را ابی‌الجارود از امام باقر (ع) نقل نموده که وی در کتب رجالی ضعیف و زیدی مذهب شناخته شده است (خوئی، ۸/ ۳۳۲-۳۳۷؛ مامقانی، ۱/ ۵۸).

ب) در سیره عملی: حاکی از تنبیهات غیربدنی است، به عنوان نمونه: وقتی میان پیامبر (ص) و همسرانش اختلافی پیش آمد و آنان بر نافرمانی خود اصرار کردند، پیامبر (ص) یک ماه خانه را ترک کرد و پس از آن، آن‌ها را میان زندگی خوش و طلاق، مخیر ساخت و هیچ گاه

آنان را کتک نزد وبر همین اساس، ضرب را در این آیه به معنای ترک خانه از سوی شوهر آورده‌اند تا زن ناسازگار به خود آمده و سازگاری پیشه کند. (ابوسلیمان، ۲۵) پس با توجه به سیره معصومین مقصود قرآن از ضرب، تنبیه بدنی به معنای مصطلح عرفی یعنی معنای پیوسته به واحد قاموسی نیست؛ بلکه معادل معنای شعاعی است که از توسعه (حقیقی یا مجازی) معنای مرکزی به دست می‌آید و نوعی از تنبیه است که بیشتر تأثیر روانی و عاطفی می‌گذارد، نه آسیب جسمی و بدنی.

۵- استفاده از واژه ضرب در آیه به طور مطلق و بدون کاربرد حرف اضافه صورت پذیرفته تا قابل انصراف به معانی دیگر نیز باشد، در حالی که در صورت استفاده از هر یک از حروف اضافه، انصراف به معانی دیگر به آسانی امکان پذیر نبوده و به قراین و استدلالات بیشتری نیاز داشت.

۶- عدم به‌کارگیری شارح از واژگان دیگری که بر معنای تنبیه بدنی دلالت می‌نماید و کاربرد لفظ ضرب به جای استفاده از واژگان جانشین: در علم معناشناسی برای شناخت یک واژه، باید به واژگان جانبی و جانشین توجه گردد. در صورتی که نیت شارح «زدن» به معنای عرفی آن بود، می‌توانست از واژگان دیگری که به صورت‌های مختلف و با اشیاء مختلف وبا درجات مختلف دلالت می‌نماید، استفاده کند تا هیچ اختلاف نظری در این باره صورت نپذیرد. واژگان دیگر جانشین واژه «ضرب» عبارتند از: «وکز»، «صقع»، «لفخ»، «قرع»، «نفق». لذا به طور کلی در ترجمه و تبیین این واژگان و بسیار دیگر از این دست که انواع زدن را افاده می‌کنند از واژه «ضرب» استفاده می‌شود. (ابن سیده، ۶/ ۱۰۳-۱۰۴). افزون بر آنکه هرگاه قرآن خواسته «زدن» را تجویز کند، تعبیر به ضرب نکرده، بلکه از لغت جلد استفاده نموده است، مانند: «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ...» (نور: ۲۴)

۷- انصراف صریح پیامبر (ص) در این واژه از معنای تنبیه بدنی به معنای فشار وارد کردن و محدود ساختن در حدیث معروف: إِنِّي أَتَعَجَّبُ مِمَّنْ يَضْرِبُ امْرَأَتَهُ وَهُوَ بِالضَّرْبِ أَوْلَىٰ مِنْهَا لَأَ تَضْرِبُوا نِسَاءَكُمْ بِالْخَشَبِ فَإِنَّ فِيهِ الْقِصَاصَ وَلَكِنْ اضْرِبُوهُنَّ بِالْجُوعِ وَالْعُرَى حَتَّىٰ تَرْبِحُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ (الشعیری، ۱۵۸، مجلسی، ۲۴۹/۱۰۰). پیامبر صراحتاً در این حدیث معنای زدن را به محروم ساختن از خرید لباس و محدودیت در خورد و خوراک منصرف نموده و زدن و تنبیه بدنی را به طور جدی نهی کرده‌اند. بیان این روایت از سوی پیامبر چنین می‌نماید که: شارح با روشی معنادار، در مرحله نخست با استفاده از لفظ ضرب توجه ابتدایی مخاطب را به

زدن معطوف داشته، سپس از طرق مختلف این امر را مورد نهی و نکوهش قرار داده و با انصراف از معنای مشهور (زدن)، توجه مخاطب را به معانی دیگر آن معطوف داشته و دلالت لفظ را تطوّر بخشیده است.

۸- مهم‌ترین راه تبیین معنا و مفهوم یک واژه در آیات قرآن، توجه به ساختار و سیاق آن آیه می‌باشد. درک مقصود اصلی شارع از کاربرد یک لفظ در معانی و مفاهیم خاص، نیازمند قراین صارفه و بازدارنده‌ای است که دایره شمول معانی را به طور واضح تبیین نماید، چراکه در الفاظ متشابه و مشترک معنوی، معانی، سیال در الفاظ است و روشن شدن آن با در نظر گرفتن سیاق آیه می‌تواند بطن آن معنا را به ظهر تبدیل نماید. اکنون با توجه به سیاق آیه که درصدد بیان قوامیت مردان و دلایل آن در زندگی خانوادگی، ذکر صفات زنان ایده‌آل در روابط زناشویی و رفع موانع از هم‌پاشیدگی این روابط (نشوز) می‌باشد، به روشنی در می‌یابیم که آیه شریفه، سه راهکار باز دارنده را برای پیشگیری از متلاشی شدن خانواده، مطرح می‌سازد. راهکارهای موعظه و گفتگو و سپس قهر در بستر، دو راهکار اولیه‌اند. آنچه مسلم است، راهکار سوم نیز باید راهکاری تنبیهی و هشداری تأثیرگذار بوده و امید به تأثیرات مثبت در آن مشهود باشد، چرا که در انتهای آیه می‌فرماید: در صورت تأثیرگذاری راهکارهای پیشنهادی، از راه‌های سخت‌تر و شدیدتر استفاده نکنید. بنابراین برای فهم معنای ضرب در اینجا باید به دنبال معانی متعددی از این لفظ باشیم که، اولاً تنبیه، هشدار و بازدارندگی را به خوبی افاده نماید. ثانیاً: خود انجام آن فعل، مقدم‌های برای تلاشی و از هم پاشیدگی بیشتر در روابط زناشویی نباشد و موجبات کینه و بغض میان زوجین را شدیدتر نسازد. پس اگر نخستین معنای متبادر از این آیه، که همان تنبیه بدنی و یا زدن به اشکال خاص می‌باشد را مورد مذاقّه قرار دهیم، به طور مبرهن، ناکارآمدی شیوه مذکور را می‌توانیم شاهد باشیم چرا که نه تنها میان زوجین، بلکه در تمامی روابط تربیتی میان پدر و فرزندان، مادر و فرزندان، معلمان و دانش‌آموزان و به طور کلی تمامی متولیان امور تعلیم و تربیت، زدن و تنبیه بدنی تنها بر جسم فرد مترئی صدمه وارد نمی‌سازد بلکه عامل نیرومندی برای درهم کوبیدن شخصیت و خدشه بر روح و جان اوست و خاطره تلخ ستم ورزی را برای همیشه در وی تثبیت و پایدار می‌سازد. در همین راستا، گرچه برخی محققان علوم تربیتی و روان‌شناسان، اذعان نمودند که تنبیه و بازدارندگی در کنار تشویق و تبشیر نقش اساسی داشته و حذف هر یک از این دو روش، توازن تعلیم و تربیت را بر هم

می‌زند؛ که شاخص‌ترین آنها عبارتند از: جان‌لاک (۱۶۳۲-۱۷۰۴ م)^۱ (اوزمن، هوارد و کراور، ساموئل، ۱۴۱)، امانوئل کانت (۱۷۲۴-۱۸۰۴ م)^۲ (همان، ۷۷-۷۹) ادوین ری‌گاتری (۱۸۸۶-۱۹۵۹) (بی.آر، هیرگنهان و متیواچ، آلسون، ۲۵۴)؛ اورال هوبارت ماورر^۳ (۱۹۰۷-۱۹۸۲)، (پارسا، ۱۶۸). عده‌ای دیگر از روانشناسان با پژوهش‌های گوناگون اثبات نمودند که تنبیهات نباید جنبه جسمانی داشته باشند و هرگونه تنبیه بدنی در مسیر تعلیم و تربیت، مانع بزرگی برای رشد و شکوفایی مترتبان محسوب می‌گردد. به عنوان نمونه، ژان‌ژاک روسو^۴ (۱۷۱۲-۱۷۷۸ م) فیلسوفی بود که مطالب زیادی در مورد این مسئله ارائه کرد و روان‌شناسان زیادی مانند پارکر^۵ ستانلی‌هال^۶، فریدریش فروبل^۷، پستالوزی^۸، تحت تأثیر نظریات او قرار گرفتند. (اوزمن، هوارد و کراور، ساموئل، ۲۱۵).

البته نقش تنبیه بدنی در بازدارندگی از جرم و جنایت‌های کلان در جامعه برای مجرمان غیر قابل تعلیم - که چاره‌ای جز مقابله شدید با بزهکاری آنان نیست - می‌تواند در قوه قضائیه تأثیرات مثبتی را در شرایط حاد ایفا نماید؛ ولی این شرایط هرگز در خانه قابل تصور نبوده و حتی اجرای حدود شرعی برای اعضای مجرم خانواده - بنابر رأی بسیاری از فقها و دین پژوهان - تنها بر دوش قاضی و حاکم شرع است و پدر همیشه باید در نقش محور کمالات و بنیانگذار خانواده ایده‌آل باقی بماند. پس معنای این واژه در آیه شریفه را باید در میان معانی مختلفی جستجو کرد که مفهوم تنبیه غیربدنی را افاده می‌نماید چنانکه ترک خانه، روگرداندن، قهر کردن، خانه نشین کردن، ممانعت از تصرف در برخی از امور یا اشیاء و مانند آن‌ها می‌توانند جزو موارد صحیح به شمار آیند.

اکنون این پرسش مطرح می‌گردد که با توجه به سبک قرآن در انصراف از معنای مشهور و کاربرد معنای کنایی و غیر مشهور که در ضمن تفسیر آیات مختلف از سوی مفسران بزرگ بیان

۱ - John lock

۲ - Immanuel.Kant.

۳ - Edwin ray Guthrie

۴ .ohobart Mowrer

۵ Jean-Jacques Rousseau

۶ - Jean-Jacques Rousseau

۷ Francis W.Parker.

۸ G. Stanleyhall.

۹ Friederich Froble

۱۰ Johannh.Pestaloz

شده است، چرا در آیه ۳۴ نساء، با وجود قراین مختلف در مخالفت با معنای ظاهری آیه، باید همان معنای عرفی مورد پذیرش واقع شود و معانی دیگری که مطابق با نیت شارع بوده و با روح کلی دین هماهنگی بیشتری دارد، مغفول بماند.

نتیجه‌گیری

بخشی از زیباترین جلوه‌گاه فرامین اسلام را می‌توان در سبک تعامل همسران اشاره نمود. قرآن ضمن سپردن مسؤلیت قوامیت و سکانداری خانواده به مردان، نحوه تعامل در زندگی مشترک را بر اساس مودت و رحمت، تبیین نموده و مردان را به رفتار صحیح با زنان امر نموده است. ولی برخی از افراد به دلیل کاربرد لفظ ضرب در قسمت پایانی آیه ۳۴ (برای اصلاح امر نشوز زوجه) با پیش‌فرض‌هایی خارج از قرآن و سنت معتبر، تنبیه‌بدنی زنان را تجویز نموده‌اند. در حالیکه با کنار گذاشتن پیش‌فرض‌های رایج و نیز رعایت معیارهای فهم معنای درست در متن، و مراجعه به علم معناشناسی با توجه ویژه به بحث چندمعنایی در واژگان قرآن می‌توان دریافت؛ که ضرب از الفاظ مشترک و دارای لایه‌های متعدد معنایی (چندمعنایی) است که گاهی رابطه برخی از آن معانی با یکدیگر فقط از نوع اشتراک لفظی است و از سوی دیگر رابطه برخی از آن معانی با هم از نوع رابطه اشتراک معنوی است. و همین کاربرد اشتراک معنوی، راه‌حل اصلی دریافت معانی صحیح واژه در آیه مذکور می‌باشد. با دقت در معانی مشترک این واژه، در می‌یابیم؛ که معانی اصلی و مرکزی ضرب: شدت عمل، تحت فشار قراردادن و وادار کردن است و شعاع و تأثیر آن در اندیشه مندرج در الفاظ، همان معانی دیگر تنبیه غیربدنی یعنی غلظت در منع، واجب‌کردن و لازم‌کردن، روگردانیدن، قهرکردن، محدودیت از تصرف در برخی از امور یا اشیاء، ترک خانه، یا حتی خانه نشین کردن، محروم ساختن از خرید لباس و محدودیت در خورد و خوراک و مانند آنها را در بردارد. در این راستا قراین متعددی، دال بر آن است که شارع از معنای مشهور در آیه انصراف نموده و مخاطب را به معنای دیگر آیه توجه داده و بدین طریق دلالت لفظ را تطور بخشیده است. این قراین به طور خلاصه عبارتند از: مخالفت روح کلی دستورات دینی با ضرب و شتم افراد توسط یکدیگر، سیره و روش معصومین در بعد عملی و نیز به طور ویژه در حیطة روایی ناظر بر امر قاطع به رفتار صحیح با همسر و نهی جدی از ضرب و شتم وی، توجه به ساختار و سیاق آیه مبنی بر راهکارهای صحیح بازدارنده از تلاشی خانواده و ناکارآمدی مبرهن راهکار ضرب و شتم،

ضعف و عدم اعتماد به روایات مرسل، دال بر ضرب با استفاده از سواک یا ضرب غیرمبَرَّح، عدم به کارگیری شارع از واژگان جانشین واژه ضرب، مانند: وکز، صقع، لفخ، قرع، نفق و از همه مهمتر، انصراف صریح پیامبر (ص) در این واژه از معنای تنبیه بدنی به معنای فشار وارد کردن و محدود ساختن در حدیث معروف (پیشگفته). لذا تمامی راهکارهای پیشنهادی در قرآن از نوع تنبیه بدنی نبوده و به صورت ملایم و تدریجی وضع شده است. قرآن، تنبیه بدنی را به هیچ عنوان تجویز ننموده و فقط در سه مورد (قصاص، جهاد، حدود و تعزیرات) - با رعایت شرایط - جایز می‌داند. بنابراین تمسک به ظاهر آیه ۳۴ سوره نساء، امری غیرمحققانه است و مخالف روایات و سیره پیامبر (ص) و امامان معصوم است.

منابع

- ابن ادریس، محمد بن احمد، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی، *الفقه المنسوب الی الامام الرضاع (المشهور بفقهِ الرضا (ع))*، تحقیق: مؤسسه آل‌البتیة لإحياء التراث، قم، نشر: المؤتمر العالمی للامام رضا (ع)، ۱۴۰۶ ق.
- _____، *من لا یحضره الفقیه*، نشر صدوق بهارستان نظامیه، چاپ اول، ۱۳۶۸.
- ابن زهره، حمزه بن علی، *غنیة النزوع*، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۴۱۷ ق.
- ابن ابی جمهور احسائی، محمد بن علی، *عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة*، قم، سید الشهداء، ۱۴۰۳ ق.
- ابن سیده، علی بن اسماعیل، *المخصص*، ذخائر التراث العربی، بیروت، المکتب التجاری، ۱۹۶۵ م.
- ابن عاشور، محمد طاهر، *التحریر و التنویر*، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی، چاپ اول، ۱۴۲۰ ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۶۵.
- ابوسلیمان، عبدالحمید احمد، *ضرب المرأة وسیله لحلّ الخلافات الزوجیه*، دمشق، ۱۴۲۲ ق.
- احمدنژاد، امیر، و همکاران، «نقد و بررسی آرای مفسران در تفسیر (ص، ۴۴) و تازیانه زدن ایوب به همسرش»، *آموزه‌های قرآنی*، ش ۲۲، ۱۳۸۴.
- اسکینر، بوروس فردریک، *فراسوی آزادی و شأن*، ترجمه علی اکبر سیف، تهران، انتشارات رشد، ۱۳۷۰.

- اوزمن، هواردا، و کراور، سامویل، *مبانی فلسفی تعلیم و تربیت*، ترجمه غلامرضا متقی فر و همکاران، چاپ اول، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۷۹.
- پارسا، محمد، *روان‌شناسی یادگیری بر بنیاد نظریه‌ها*، چاپ سوم، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۸۱.
- ترجانی‌زاده، حمد، *شرح معانی سبع*، تبریز، شفق، ۱۳۴۵.
- تفلیسی، ابوالفضل، *وجوه قرآن*، حبیبش ابراهیم، تصحیح دکتر مهدی محقق، بنیاد قرآن، بی‌تا.
- جمعی از پژوهشگران جهاد دانشگاهی دانشکده الهیات دانشگاه تهران، زیر نظر آذرتاش آذرنوش، *واکاوی و معادل‌یابی تعدادی از واژگان قرآن کریم*، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۹۰.
- جوادی آملی، عبدالله، *تسنیم*، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۸.
- حرّعاملی، محمدبن حسن، *وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، قم، مؤسسه آل‌البیت (ع)، ۱۴۰۹ ق.
- حسینی، سیده‌شهناز، «تأملاتی چند در سوره نساء آیه ۳۴»، *پژوهشنامه متین*، ش ۲۳ و ۲۴، تابستان- پاییز ۱۳۸۳.
- حکیم باشی، حسن، «آیه نشوز و ضرب زن از نگاهی دیگر»، *پژوهش‌های قرآنی*، ش ۲۷ و ۲۸، پائیز- زمستان، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۰.
- حمدمختار عمر، *معناشناسی*، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی، ۱۳۸۵.
- خوئی، ابوالقاسم، *معجم الرجال الحدیث*، طبع پنجم، بی‌نا، ۱۴۱۳ ق.
- دیز، جیمز، و استوارت هالس، *روان‌شناسی یادگیری*، ترجمه محمدنقی براهنی، دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۵.
- راغب اصفهانی، حسین‌بن محمد، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت، دارالشامیه، چاپ سوم، ۱۳۶۱ ق.
- روسو، ژان‌ژاک، *آموزش و پرورش*، ترجمه غلامحسین زیرک‌زاده، تهران، انتشارات چهره، چاپ اول، ۱۳۶۰.
- زمخشری، محمود بن عمر، *اساس البلاغه*، بیروت، دارالطباعه و النشر، ۱۴۰۴ ق.
- زمخشری، محمود بن عمر، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت، دارالکتاب العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷ ق.
- زوزنی، عبدالله حسن‌بن احمد، *شرح المعانی السبع*، قم، منشورات ارومیه، ۱۴۰۵ ق.
- شاملی، نصرالله؛ پرچم، عظم، «روابط متداخل واژگان ادبیات جاهلی و قرآنی» *مجله ادب عربی*، ۱۳۸۸.
- شبر، عبدالله، *الاصول الاصلیه و قواعد الشریعه*، قم، مکتبه المفید، ۱۲۴۲ ق.
- الشعیری، محمدبن محمد، *جامع الخیار*، انتشارات نجف اشرف، بی‌تا.
- صادقی‌تهرانی، محمد، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه*، قم، فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۵.

صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعه*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۸۷ م.

صفوی، کوروش، *درآمدی بر معناشناسی*، تهران، حوزه هنری، ۱۳۷۹.

طباطبایی، محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ق.

طبرانی، سلیمان بن احمد، *التفسیر الکبیر*، اردن، دارالکتب الثقافی، ۱۴۲۸ ق.

طبرسی، فضل بن حسن، *تفسیر جوامع الجامع*، حوزه علمیه قم، ۱۴۱۲ ق.

_____، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چاپ سوم، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲.

طرفه بن العبد، *دیوان شعر*، شرح نحوی محمد ناصر الدین، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۷ ق.

طوسی، محمدبن حسن، *العدة فی اصول الفقه*، تحقیق: انصاری، محمدرضا، قم، ۱۳۷۶.

_____، *المبسوط فی فقه الإمامیة*، تهران، المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریة، چاپ سوم، ۱۳۸۷ ق.

طیب، عبدالحسین، *أطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات اسلام، چاپ دوم، ۱۳۷۸.

طیب حسینی، محمود، *چند معنایی در قرآن کریم*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۸.

عبدالباقی، محمدفؤاد، *معجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم*، تهران، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۴ ق.

عیاشی، محمدبن مسعود، *تفسیر العیاشی*، تهران، المکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۸۰ ق.

فاضل هندی، محمدبن حسن، *کشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۶ ق.

فضل الله، محمدحسین، *تأملات اسلامیه حول المرأه*، بیروت، دارالملاک، ۱۴۲۱ ق.

_____، *من وحی القرآن*، بیروت، دارالملاک، ۱۴۱۹ ق.

فیض، علیرضا، *مبایذی فقه و اصول*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۷.

فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، *تفسیر صافی*، تهران، مکتبه الصدر، ۱۴۱۶ ق.

قائم نیا، علیرضا، *متن از نگاه متن*، قم، نشر انجمن معارف اسلامی ایران، ۱۳۸۰.

_____، *معناشناسی شناختی قرآن*، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۰.

قرشی، علی اکبر، *قاموس القرآن*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی تا.

قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، قم، دارالکتب، چاپ سوم، ۱۳۶۳.

کلینی، محمدبن یعقوب، *الکافی*، تهران، دارالکتب الإسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.

مامقانی، عبدالله، *تنقیح الرجال فی علم الرجال*، قم، مؤسسه آل البيت، بی تا، ۱۳۸۹.

- متقی هندی، علی بن حسام الدین، *کنز العمال فی سنن اقوال و الافعال*، بیروت، مؤسسه الرساله، چاپ پنجم، ۱۴۰۵ ق.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار*، چاپ دوم، بیروت، دارالحیاء لتراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
- _____، *روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور، ۱۴۰۶ ق.
- مدنی، علی خان بن احمد، *الطراز الاول*، مشهد، مؤسسه آل‌البتیة لاحیاء التراث، ۱۳۸۴.
- مطهری، مرتضی، *نظام حقوق زن در اسلام*، انتشارات صدرا، چاپ هشتم، ۱۳۵۷.
- _____، *یادداشت‌های استاد مطهری*، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۹۰.
- معرفت، محمدهادی، «زن در نگاه قرآن و در فرهنگ زمان نزول»، *پژوهشهای قرآنی*، بهار و تابستان ۲۵، ۱۳۸۰ و ۲۶.
- _____، *تفسیر و مفسران*، مؤسسه فرهنگی التمهید، قم، ۱۳۸۰.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، *زبده البیان فی احکام القرآن*، تحقیق: محمدباقر بهبودی، طهران، مرتضوی، ۱۳۸۶ ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، *انوار الاصول*، قم، انتشارات نسل جوان، ۱۴۱۶ ق.
- _____، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دهم، ۱۳۷۱.
- میبدی، رشیدالدین احمد بن محمد، *کشف الاسرار و عده الابرار*، تهران، امیرکبیر، چاپ پنجم، ۱۳۷۱.
- نبوطی، محمدسعید رمضان، *المرآه بین الطغیان النظام الغربی و لطائف الشرایع الربانی*، سوریه، دارالفکر، ۱۴۱۷ ق.
- نوری، حسین بن محمد تقی، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم، مؤسسه آل‌البتیة لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ ق.
- نیسابوری، محمود بن ابولحسن، *ایجاز البیان عن معانی القرآن*، بیروت، دارالعرب الاسلامی، ۱۴۱۵ ق.
- نیکزاد، عباس، «رواسازی خشونت علیه زنان در احادیث مجعول»، تهران، *فصلنامه مطالعات راهبردی زنان*، ش ۱۳۸۳، ۲۳.
- هاشم‌پور مولا، سیدمحمد، و جلالی، حسن، «بررسی فقهی تنبیه بدنی زوجه»، *مجله فقه و مبانی حقوق اسلامی* دانشگاه تهران، ش ۱، بهار و تابستان، ۱۳۹۴.